



دوشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی ۱۲۹۵
 قیمت یک طغرا به عباسی
 قیمت اعلان سطر ده شاهی
 ادایه قلم در چهار قسط

بیست و هفتم ماه فروردین ۱۲۷۱
 هر کس اخبار و اطلاعات علمی بدار الطباع
 ها بوی بفرستد در این روزنامه باسم خود
 او نوشته خواهد شد

امیرزاده حاجی محمد ظاهر میرزا نایب وزارت جلیله خارجه
 بطبعه علمیه فرستاده اند
 در نمره چهل و ستم در طی اجوبه که امیرزاده سلطان محمد میرزا براعتراض
 عالیجناب آقا میرزا عبدالطلب ادیب بفرمایند این عبارت مسطورا
 (قبل از استعمال بنده قضاوه را در همین روزنامه علمیه در نمره
 بیست و یک بعضی از ادبا که قول ایشان سند است از برای بنده
 شما استعمال فرموده اند) مقصود از بعضی در این عبارت بنده
 هستم لیکن بجمع دانشمندان سه فقره عرض دارم عرض اول آنکه
 قول بنده سند و مستشهد نمیشود زیرا که خود را در درجات
 دانش بنیاد نمیدانم که بتوان بقول بنده استشهد نمود عرض دوم
 اینکه تحریر این بنده لفظ قضاوه را بدون التفات بر صحت و سقم
 وی بوده و اگر غلط بودن این لفظ در مجمع ادبا مدلل است این بنده
 محمد ظاهر در کمال ادب از مطالعه کنندگان نمره بیست و یک معذرت
 میخواهم زیرا که اصرار در تصحیح زلات خود ندارم و جهل خویش را
 بعلم تمویز نکنم و چون خود را از خطا و زلل مصون و محفوظ نشمارم
 لهذا دانستن طاعت نداشتنم عرض سوم آنکه نزاع در الفاظ را
 تصدیق وقت و از قبیل مالا طائل تحت مبدانم پس اگر لفظ قضای
 در نمره بیست و یک از قلم این بنده جاری شده و صحیح استعمال نبوی

از عیان بر خطا و تمکین بر سهو و جهل خود دارم و بسیار ممنون و
 خوشنود میشوم از اشخاصی که لطف فرموده و مرا بر خطای اقوال
 و افعال مطلع سازند و در هفوات و زلات اقدام و اقدام باری و
 دستگیری فرمایند
 محمد ظاهر

شخصی از مجمع دانشمندان و علمای حساب دان سوال مینماید
مسئله حسابیه
 سه نفر خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و هفده
 شتر داشتند یکی مستحق ثلث بود و دیگری نصف و دیگری
 تسع و با بد این هفده شتر طوری قیمت شود بدون کسر حضرت
 ولایت ماب یک شتر از خودشان داخل آن هفده شتر نمودند هجده
 شتر شد اسهام هر یک را کما فرض الله دادند و شتر خود را هم برداشتند
 زیاده بر آنچه حق او بود دادند و حال آنکه زیاده دادند و تمام هفده
 شتر تقسیم شد است بدون کسر و شتر خود را هم برده اند سوال
 میکنم ماخذ این عمل چه بوده است

اخراج جدک بد

این او اخرد و فرانس و انگلیس امتحان از تله فن نموده اند (تله فن
 یک قسم تلگراف است که بواسطه آن مطالب را گفتگو میکنند با وجود

بقیة تاریخ ترجمه عمر بن حسن بن حسین بن علی بن ابی طالب

حمزة بن حسن گوید بعد از آن مسلط نمود خدای تعالی کوشان پادشاه اوم زابری بنی اسرائیل بجهت معصیت آنها هشت سال و
 این پادشاه از اولاد لوط بود که در ناحیه دمشق سکنی داشتند و چهل سال بنی اسرائیل در مشقت و زحمت محاربه بودند پس از آن
 عقلمون پادشاه ذاب بر آنها تسلط یافت و مدت هجده سال بر آنها مسلط بود و ایشان را پرستش خود امر مینمود و هشتاد سال آنها
 شد ایدر بخت و داشت بعدها با بن معروف بناقش پادشاه کنعان بیست سال بر آنها مسلط شد و آنها را پرستیدن خود میداشت
 و چهل سال ایشان خستکی از محاربه داشتند انگاه اهل مدین هفت سال بر بنی اسرائیل مسلط شدند و اهل مدین قومی بودند از اولاد
 لوط که در ارضی حجاز منزل داشتند پس از آن جدعون بن پویش چهل سال بنی اسرائیل را پرستش خود خواند و در میان آنها احکام
 جاری نمود بعد املک بن جدعون سه سال والی بنی اسرائیل بود بعد بیست و سه سال میان آنها تولع بن فوا و ولایت داشت بعد
 بیست و دو سال با بن اسرائیلی والی بود بعد هجده سال بنی عمون بر بنی اسرائیل غلبه کردند و بنی عمون طاغیر بودند از فلسطین
 انگاه بفتح مدت شش سال والی و مدبر امر بنی اسرائیل بود بعد هفت سال بچگون ^{والی آنها شد و بچگون} از قریه بیست و یکم و از بنی اسرائیل بود بعد الون

بعد منافست صوت متکلم مسموع مخاطب مبرک در و طوری صدا
 بسمع میرسد که گویا گویند آن زیاد تر از چند متر دور نیست
 مدت دو ساعت با تله فن از مملکت فرانسه بملکت انگلیس و از مملکت
 انگلیس بملکت فرانسه هم بزبان فرانسه هم بزبان انگلیس صحبت
 کردند خانمی از مملکت انگلیس از طرف مقابل خود که در فرانسه بود
 پرسید مرا بپشتان بیدانقص در جواب گفت صدای شما را نمیشناسم
 ولی میدانم که صدای زن است که با من گفتگو مینماید شخصی نیز
 تله فن را بکوش خود وصل کرده بعد شنیدن سخنها از طرف مقابل
 با کمال تعجب فریاد برآورده گفته بود صدای خند چند نفر را میجوید
 میشنوم محض تکرار امتحان چندین نفر از جوانان انگلیس با واژه
 خوانی و صفر زدن و داشتند و در فرانسه صدای آنها را میجوید
 شنیدند همچنین در فرانسه این کار کرده و در انگلیس میجوید
 صوت آنها را استماع نمودند

مختصر جغرافیا و هبیتی زاید الوصف نافع و مفید امیرزاده سلطان
 محمد پسر اولد مرحوم عماد الدوله نکاشته و بمطبعه علییه فرستاده اند
 نظر بنویسند عمومی آن در هر عمره ازین روزنامه علی شطری از آن
 درج میشود

علم جغرافیا و هبیتی این دو از علوم بسیار نافع اند با انکه الله الحمد
 اغلب دارای علوم مینباشند احتیاجی بدگر آنها نیست چرا که تحصیل علم
 و تطویل بلاط اهل است لیکن شایسته آن هست که مره بعد اولی کوه
 بعد از غری مداکره شود ما احسن قول الشاعر اعد ذکر نعمان لنا

ان ذکره هو المکن ما کررت به تصوع و چه خوب بقرناید شیخ علی
 هر نوبتم که در نظر ابناء بگذری بار دوم ز بار نخستین نکوتری
 بنام علی هذلا باس علینا اگر مختصری ازین دو علم که موجب بصیرت
 و اسباب عبرت است درین روزنامه شریفه که در رای هر قسم مطالب
 علییه است و جامع هر کونه بیانات و افه است بیان شود خدا عرض
 میشود که روزگاد قریب بسصد سال است که مبالغه نموده است
 اظهار غرابت خود و شروع نموده بظهور آنچه مخفی بود بر امتهای سابقه
 و بیرون انداخت کجیهای را که پنهان بود از اعم سالفه و حل نمود زوایا
 که الحق پوشیده بود بر صاحبان افهام عالیه و از اله نمود حج و استازا
 از برای عبرت اولی الابصار و نمود اموری را که دهشت دارد از آن
 عقول و متردک شد پاره صحتهای بیپهوده در باب مشتبه نمود
 موهوم بمعقول و بسط نمود ارض را بسط ثانوی و کشود آسمان را
 و آورد کواکب غریبه که طمع نداشتند آن طامعی و برافروخت آتش
 آفتاب و بجوش آورد قید را و را و بلند کرد قد را و او بجنبش آورد
 آنچه را که دیده میشود ساکن و برقرار و معلق نمود آنچه دیده میشود
 دوزنده و بیقرار پس میتوان گفت که آورد روزی را که بوم تبدیل
 الارض بغير الارض و السموات بغير السموات او گمانکه باید دانسته
 شود که زمین فزک با او و پا زمینی است بسیار وسیع و منقطع
 شود از سر طرف بد را از جانب مغرب بد را ای محیط مغرب که مری
 با تلانیت است و از طرف شمال متصل شود با خراهای شمال که دریا
 ارکتیک است و در سمت شرقی آن شهرهای یونان و روم است و در
 ناحیه جنوبی آن خلیج عظیمی است که مسمی بخلیج مغرب است (خلیج

تجسس تاریخ خمر لاجسن

ده سال والی بنی اسرائیل بود بعد ابدون والی آنها شد و او چهل پسر داشت و سی نوه و همه آنها بجمراهی او سوار میشدند بعد
 از آن در ثانی چهل سال اهل فلسطین بر بنی اسرائیل غلبه نمودند بعد شمسون جبار بیست سال والی بنی اسرائیل شد و بعد از شمسون
 جبار بیست سال بنی اسرائیل بدون والی و مدبری سر مینمودند بعد چهل سال عالی کاهن مدبر و والی بنی اسرائیل شد و در ایام او
 اهل اسدود و غزّه و عسقلان بر تابوت ميثاق غلبه کردند و در سال بیست و یکم و البکری او دو هزار سال از عمر عالم رفته بود
 و بعد از عالی کاهن شموئیل پیغمبر علیه السلام بیست سال مدبر و کارگذار امر بنی اسرائیل شد بعد سر طالوت داروغن مالیده او را
 بزود بنی اسرائیل نمود و اسم او بر یانی شاول بود و طالوت چهل سال بر بنی اسرائیل والی بود انگاه سلیمان پیغمبر ابن داود علیه السلام
 حکمران بنی اسرائیل شد و چهل سال حکمران داشت و در وقتی که طالوت با جا لوت مشغول جنگ بود حضرت داود بجای او خلافت
 داشت بعد از داود حضرت سلیمان ابن داود پادشاه شد و چهل سال پادشاهی داشت بعد پسر حضرت سلیمان و پسر پسر او
 پادشاه شدند تا اینکه بخت نصر بچنگ آنها برخاست و از او تسلیم آنها را کو چایند و بیابان او در جنگ کرد با آنها سار پ ملک
 موصل و ایام اشعیا که سلطنت داشتند در آن ایام بر آنها اولاد سلیمان علیه السلام و تمام مدت آنها تا وقتیکه خراب کرد بخت نصر

بمعنی شعبه بزرگ است که از دریا داخل زمین شده باشد بحیط
 اتلا نینک (میدخ ترین) لفظ این است مده بمعنی وسط و ترین
 بمعنی راحی چون این خلیج در وسط اراضی است افتاده است بعلت
 این اورامده ترین نامیده اند بقیه در نمره
بقیه صحت شای طبعی و هبیت
 ترجمه میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی
 محمود آقا جان چند روز پیش ازین من دست خود را میبستم با
 کف صابون جنابها نه میناختم که در هوا بلند میشدند احد اقا
 میخواست آن جنابها را در دامن خود بگیرد و نمیتوانست اغلب آنها
 بعضی آنها بعضی اینک روی زمین بیفتند بعضی بلند میشدند
 و از نظر پنهان میشدند یا مبرکیدند سبب لافتن آنها چیست
 کاظم از بابت این است که جنابها نه که کفنی از هوا سبکتر اند نسبت
 بالای آن بلند میشوند و بهمین سبب است که در درو با سامان
 بلند میشود و وقتیکه میبند جسمی در هوا معلق میماند از بابت
 این است که چون سبکتر از هواست بواسطه ذرات هوا نگاهدا
 میشود یعنی هوا اجسام را که باز مانع از افتادن میکند بنا بر
 شکل آنها مثلا بکوری کاغذ را از بام بزرگ افکنند مدتی در هوا
 شناور میماند تا عاقبت مبادند زیرا که چون از حیثیت شکل
 نازک و پهن آن مقدار ذراتی از ذرات هوا از افتادن ^{تغیر}
 میکنند ولی اگر همان در قرابهم بالند و قبل از انداختن آنرا بشکل
 کوله کنند فوراً زمین مبادند زیرا که چندان از مقاومت آن هم
 ذرات هوا متاثر نمیشود و اگر درین هوا نه نبود کاغذ در درو
 ریشهای پرو سنا بر اجسام خفیفه مانند سرب و سنک و سنا بر

اجسام ثقیله سرعت فرود میامدند
 محمود از کجا میتوان این مطلب را دانست
 کاظم بواسطه این تجربت در یک لوله بلور دروغی کاغذ
 در پشه پرو سنک و سرب ریزند و هوای آن لوله را بکشند و
 بعد سرعت لوله را سرازیر کنند از پشت شیشه مشاهده کنید
 که کاغذ در پشه پرو با سرب سنک بیک سرعت فرود میامد چنانچه
 در شکل بیست و یکم است

فصل در آزمایش

در بقیه قوت ثقل

کاظم ابا از تاب خوردن خسته نشدید
 احد یک دفعه دیگر کافیت ابا این
 التفات را میکنند
 کاظم بسیار خوب این دفعه شما را بگو
 بلندی که میتوانم خواهم برد بعد در میان
 درختها درختان میبکنم
 محمود آقا جان منم بشما میبکنم
 احد ای وای قوی شاخ و برها که افتاد
 محمود ابا حالا خوشحال شدید
 کاظم حالا ما میبشینیم و تماشا میبکنیم
 چگونه مبادند
 محمود مدتی در پیچ و تاب خواهد بود
 این طناب تاب خیلی خوب است پیش ازین
 من یکی ساخته بودم از اینک طنابی را بقاصله دو درخت بستم



که الان سنی بیکه ترین

ترجمه تاریخ حسن

بیت المقدس را سیصد و نود و چهار سال و ششماه بود که از جمله ارجبعام ابن سلیمان هفتاد سال و ایبا این ارجبعام سه سال
 و اسا این ایبا چهل و یکسال و چوشا فاط این اسنا بیت و پنج سال و چورام این چوشا فاط هشت سال و این داخل در سنه
 پدر اوست و آخر پاهو این چورام یکسال و پو اش این آخر پاهو چهل سال و امضیا این پو اش بیت و نوزده سال و بعد از آن چهارده
 سال اسپر بود و عزبا این امضیا پنجاه و دو سال که از جمله پانزده سال آن پدر او زنده و اسپر بود و عثمانیا که مادر آخر پاهو شش سال
 و بو تام شانزده سال و عزقیبا این احاز و او همراه با ایشیا بود بیت و نوزده سال و منشا این عزقیبا بیت پنج سال و امون این منشا دو
 سال و بو شیا این امون سی و یکسال و پاهو احاز این بو شیا سه ماه و پاهو باقیم بازده سال و منچیا این پاهو باقیم که بخت النصر
 او را اسپر نمود و بارض بابل بر دسه ماه حکمرانی داشت بعد از اینها صدقیا پادشاه شد با این معنی که وقتیکه بخت النصر از او تسلیم مرفت
 بیابل او را پادشاهی داد و او همبیکه دانست بخت النصر در شده سراز اطاعت او باز زد و بخت النصر با حمله او در و جنگ در تانی در گرفت

امان خیلی بد بود بعضی اینک رهاش میکردند میآبتاد ایا
 شما میآبتاد چرا
 کاظم احتمال کلی دارد که طناب بان دو درخت خیلی سنبند
 میشد و این سنبندن که با اصطلاح حکما اصطکاک نامند آنرا
 از حرکت باز داشته و درین باب اگر چه مالش جزئی هست ولی اصطکاک
 بسیار است لهذا مدت حرکت امتداد زیادی دارد
 محمود پس اگر طناب بفرایش شما بچسبند اصطکاک میآبتاد
 ابد الله در حرکت باشد
 کاظم محال است که بکلی بی اصطکاک باشد نسبت بنقطه که بان
 بسته شده است ولی در صورتیکه بچسبند اصطکاک میآبتاد
 باز میآبتاد بواسطه قوت ثقل
 محمود قوت ثقل در اینجا چه میکند
 بقیه در نمره آینه
بِقَبْرِ أَخْبَارِ مَرْزُوقِ نَصْرَةَ اللَّهِ حَكِيمًا شَيْ
 اما علاج و علاج این مرضها بل خطر را بکف کفایت طبیب حاذق
 واکذار نموده بچسبند متعرض معالجه سفلیس هانمیشوم و نباید
 دانست که غرض از حذق قرینه سران و هیکل آرائی نیست بلکه
 اندوختن علم و عمل است نه شهید و دغل
 حکایت نا از موده را شنیدم که بعد از پنجاه سال سودای فرزند
 بر افتاد بری با استعمال ادویه و معاجین و تجدید فرایش بکوشید
 تا آنکه پس از پنجاه سال خداش فرزند ذکوری کرامت کرد در پرستاد
 آن نهایت جد و اجتهاد را نمودی تا آنکه بسال شش و سید بمکتبش
 با و بنجور آینه

نشاند و در تربیتش دقت فرمود تا پس از شانزده سالگی کوی
 سبقت از همگان بر بود و در حسن جواز نیز پیکانه دوران خود بود تا آنکه
 پدر بفرودت سفری شد و در نوزده سالگی قضا و انوبه غشی با و عارض
 شد طبیعی بیالینش حاضر کردند با استعمال کنه کنه رفع نوبه او را نمود سالی
 نگذشت که پدر از سفر مراجعت کرد پس از چند روزی تاها نوبه غشی پدر
 عارض شد پدر زفته طبیعی را که سابقا دوستی با او داشت بیالینش برود
 خالتی که بپوش افناده بود مادرش بطیب اظهار نموده گفت سال گذشته
 که پدرش اینجا نبود بهین مرض مبتلا شد فلان طبیب مدو کنه کنه داد بزود
 رفع مرض شد حال شمار اعقده چیست گفت معاذ الله مباد اسم او بر
 فرنگی و باووری که تمام جوهریات و در نهایت حرارتند و کنه کنه کبد جوانش
 خواهد پاشید زن بچاره با نهایت عجز زوای گفت که پار سال خیلی زود
 مرضش را کرد و ضرری هم از آن ندیدم گفت اگر پار سال بان دوارف نشد
 امسال عود نمیکرد و حال من بد و آئی رفع خواهم کرد که ابدارنگ این مرض را
 نه بپند گفتند پس بفرمایند ببینم چه باید کرد گفت دوائی مخصوص این مرض
 اطیب الطیوب المطیبات است رشاد و مخلی و طلا و و شرابا که از اعظم
 و احسن تدابیر است پدر و مادر مرض کمان کردند که در انبست جملد الامراض
 وجدید الحدوث برای این مرض دستور استعمالش پارسیدند گفت بیآبتاد
 این دوائی عجیب النفع را آورده قدری بصورت و سینه اش رش کنند
 کنند رش و مخلی و طلا و شراب کدام است گفت بصورت پاشیدن و بویا
 و کاتان بران آلوده بر موضع قلبش طلا کنند و در آب هندی و آن قدری بخورد
 با و بنجور آینه
 بقیه در نمره آینه

تاریخ حنظل بن حسن

و شهر را خراب و باز بین مساوی نمود و صدقا و عموم بنی اسرائیل را اسیر کرد و بیابیل آورد و ملک او و شلم و بیت المقدس مخصوص
 بخت النصر و خراب ماند تا هفتاد سال و چون بنی اسرائیل به بیت المقدس معاودت کردند یونانیها و رومیها برایشان سلطه
 کردند و در کتاب دیگر مسطور است که مدت سلطت بخت النصر در او و شلم و سایر بلاد مغرب چهل و پنج سال است که
 سال از آن قبل از خراب کردن بیت المقدس و بیست و شش سال بعد از آن و پس از بخت النصر پیرا و کرد و ج پادشاه شد
 و بیست و دو سال سلطنت نمود بعد از او بلشمر سه سال سلطان بون بعد از آن دارا ابن دارا که او را یونانی داد پوش
 گویند بلشمر را کت **بامشتم** در سباق تواریخ نجیبین
 از ملوک عرب عراق هبکه سبل عرم حادث شد عرب بمن از شهر مارب
 لا بد عراق و شام آمدند و تنوخ که قبله آبتاد از قبایل از آنها بود
 که عراق آمد
 پوشید نمایند که نمره قبل از بن روزنامه شریفه
 نمره چهل و ستم است سهوا چهل و دو ستم
 نوشته شد
 بقیه در نمره آینه
 محمد حسن